



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Explaining the principles, causes and ideological results of the struggle against Jamshid and Zahak in Ferdowsi Shahnameh

V. Azizi, P. Adelzadeh *, K. Pashaei Fakhri

Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 February 2021

Reviewed: 04 April 2021

Revised: 21 April 2021

Accepted: 02 June 2021

KEYWORDS

Ferdowsi, Jamshid, Zahak, intellectual struggles, ideological battle.

*Corresponding Author

✉ adelzadehparvaneh@yahoo.com

☎ (+98 41) 33392166

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Ferdowsi Shahnameh as a natural epic work has a special place among other epics in the world. One of the reasons for this is the great and prominent theme of philosophy, the causes and results of the struggle, which from the beginning to the end of this work in each of its stories creates a kind of exciting, sad and emotional scenes. One of the important struggles in this great work is the struggle against Jamshid and Zahak in the stories related to them, which in this article examines philosophy, its causes and results.

METHODOLOGY: In the present study, for better and more useful access to information, the library method has been used.

FINDINGS: Combat events, in turn, have powerful sources that are the result of the boiling of centuries and millennia, and undoubtedly help their strong motivations, and in addition, will bring results and consequences. In fact, Ferdowsi Hakim had more goals in the struggles of the epic characters of Shahnameh than just narrating the history of the past of Iran; The main philosophy of the struggle against Jamshid is religious tyranny and in Zahak's story, his socio-political and cultural tyranny.

CONCLUSION: The story of Zahak is associated with anti-political, social, economic and cultural dimensions of the Iranians, which with the overthrow of this tyrannical king and the accession of Fereydoun Farzaneh Dadgar, promoted results such as peace, security and politics. Instead of accepting superstitions, the culture of rationality leads to ideological unity, building and fighting destruction and war, economic growth, strengthening the economic base by employing efficient forces in agriculture, strengthening defense by employing talented military and war forces.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.6172](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.6172)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

تبیین مبانی، علل و نتایج ایدئولوژیک مبارزه علیه جمشید و ضحاک در شاهنامه فردوسی

ویسه عزیزی، پروانه عادلزاده*، کامران پاشایی فخری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: شاهنامه فردوسی بعنوان یک اثر حماسی طبیعی در میان سایر حماسه‌های جهان جایگاهی ممتاز را به خود اختصاص داده است. یکی از دلایل این امر، مضمون عالی و برجسته فلسفه، علل و نتایج مبارزه در آن است که از آغاز تا فرجام این اثر در هریک از داستانهایش به نوعی صحنه‌های مهیج، غم‌انگیز و برانگیزاننده احساسات می‌آفریند. از مبارزات مهم در این اثر سترگ، مبارزه علیه جمشید و ضحاک در داستانهای مربوط به آنهاست که در این مقاله به بررسی فلسفه، علل و نتایج آن پرداخته می‌شود.

روش مطالعه: در پژوهش حاضر برای دستیابی بهتر و مفیدتر به اطلاعات، سعی شده است از روش کتابخانه‌ای استفاده شود. در این روش، پژوهشگر با مراجعه به منابع و مآخذ نوشتاری و کتابخانه‌ای، اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری می‌کند. در مرحله بعدی، اطلاعات با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: فردوسی حکیم از مبارزات شخصیت‌های حماسی شاهنامه اهدافی والاتر از صرف روایت تاریخ گذشتگان ایران داشته است؛ فلسفه اصلی مبارزه علیه جمشید، بیدادگری آئینی و در داستان ضحاک، بیدادگری سیاسی-اجتماعی و فرهنگی وی است.

نتیجه‌گیری: داستان ضحاک با ابعاد ضد سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایرانیان همراه است که با سرنوشتی این شاه بیدادگر و به تخت نشستن فریدون فرزانه دادگر، نتایجی همچون صلح و امنیت، سیاست داد و دهش، زدودن آیینهای غلط و نابجای ضحاک، ترویج فرهنگ عقلانیت به جای پذیرش خرافات، یگانگی ایدئولوژیک، آباد کردن و مبارزه با ویرانگری و جنگ، رشد اقتصادی، تحکیم پایه‌های اقتصادی از طریق بکارگیری نیروهای کارآمد در زمینه کشاورزی، تقویت بنیه‌های دفاعی با استخدام نیروهای نظامی و جنگی مستعد را در پی دارد.

تاریخ دریافت: ۱۰ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۵ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۱ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

شاهنامه فردوسی، جمشید، ضحاک، مبارزات فکری، نبرد ایدئولوژیک.

* نویسنده مسئول:

✉ adelzadehparvaneh@yahoo.com

☎ ۳۳۳۹۲۱۶۶ (۴۱ ۹۸+)

مقدمه

اگر سراسر شاهنامه را بکاویم، آنچه بعنوان محتوای اصلی آن برجسته‌تر و مشهودتر از همه محتواهای دیگر خودنمایی میکند، مبارزه است. این محتوای مکتوم در شاهنامه را از حضور پهلوانان و قهرمانان شاهنامه، از اول تا آخر آن درمییابیم. با این وصف، شاهنامه میدان نبردی سهمگین میان مبارزان و تبع آن میدان هیجانات و تراژدیها و لحظه‌های حساسی است که وقایع را رقم میزنند؛ اما این لحظات درعینحال حاوی مضمونهایی است که انسان را به تأمل و تعمق وامیدارد. مثلاً سرنگونی حکامی مانند جمشید و ضحاک قبل از اینکه هیجانات انسان را برانگیزد، هر انسان صاحب اندیشه‌ای را به تفکر وامیدارد که فلسفه وجود قهرمانان، علل و نتایج این مبارزات در داستان جمشید و ضحاک چیست؟

صرف‌نظر از روحیه مبارزه‌طلبی خود فردوسی که حامی داد و دادگری است و در مبارزه‌ای فکری به سراغ حکام عصر خود و حامیان وی می‌رود و از این نظر میتوان سهم وی را از مبارزه با بیداد و بیدادگران در شاهنامه بسیار بیشتر از پهلوانان شاهنامه دانست، فلسفه تمامی مبارزات شاهنامه و خلق تمامی پهلوانان آن و حضورشان در میادین مبارزات، برای ستودن داد و زدودن بیداد تبیین میشود و به همین دلیل بسیار طبیعی است که تمامی شخصیت‌های داستانهای شاهنامه، روحیه‌ای از جنس خود فردوسی داشته باشند، حتی قیامهایی از جنس قیام مردمی علیه جمشید و شوریدن بر ضحاک در راستای همین امر مهم است که حاکم باید دادگر و جهان باید عاری از بیداد و بیدادگر باشد.

فردوسی در سرایش داستانهای شاهنامه، در حوزه سیاسی-اجتماعی، با خروج از حوزه من شخصی و ورود به من جمعی، نظم شاهنامه را بخاطر نظم سیاسی-اجتماعی میسراید؛ یعنی سیاست و جامعه عصر خویش را چنان از خویش بیگانه و دشمن کام مییابد که ناچار است با طرح مسائل سیاسی-اجتماعی از قبیل سامان اجتماعی در سایه شهریاری آسمانی، ایرانیان را با بسامان بودن جامعه در گذشته‌های خود آشنا کند تا به رفع موانع تحقق شهریاری آسمانی در سرزمین داد همت گمارند و حیات در ایران، سامانی همانند گذشته‌های خویش داشته باشد. در حقیقت فردوسی به حوزه‌هایی فراتر از حوزه نبرد ایدئولوژیک خویش گام نهاده و در این حوزه، نگاهی کلان به بیان سرگذشت احوال پیشینیان دارد، چنانکه میتوان این شیوه از نگرش حکیمانه را به بیگانه‌ستیزی و بیدادستیزی ایران و ایرانی تعبیر کرد و این تعبیر را از داستانهایی مانند: داستان جمشید و ضحاک و کاوه آهنگر، بروشنی میتوان دریافت.

سابقه پژوهش

فلسفه مبارزه در شاهنامه در منابع موجود بصورت پراکنده و نامنظم و تک‌گزاره‌ای بوده است. مثلاً در کتابهایی مانند حماسه‌سرایی در ایران، حماسه در رموز از ملی، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، و از رنگ گل تا رنج خار، هریک از نویسندگان بدون تحلیل مطالب مربوط به جنگ و مبارزه در شاهنامه، اشاراتی گذرا و در مواردی لطیف به موضوع داشته‌اند. این منابع، جسته‌وگریخته و بدون درنگ بر روی مسئله جنگ و مبارزه در شاهنامه تنها به دست‌بندی این جنگها یا اسامی آنها بسنده نموده‌اند و مجموعاً نگاهی کلی و گذرا بر این کردار و فلسفه آن داشته‌اند و اگر گاهی بر آن تأمل نموده‌اند، صرفاً به پیوند زدن اهداف جنگها و مبارزات در شاهنامه به محتوای آیینی و دینی، با تمرکز بر جنگهای آغازین در بخش اساطیر تمرکز نموده و از نگاه تعمقی به مسئله خودداری نموده و تمام ستیزه‌ها و جنگها را به

محتوای جنگهای گذشته پیوند زده‌اند. تنها در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» نویسنده در بخش مربوط به داستانهای پهلوانی، موضوع نبردها را کین‌خواهی، مهرورزی، نامجویی یا دفع شر دشمنان قومی و ملی میداند؛ یعنی به باور پژوهنده جنگها از واقعیتهای اجتماعی مایه میگیرند؛ اما با توجه به اینکه نویسنده در پی هدف دیگری بوده است، به این عرصه نگاهی بسیار گذرا داشته است. پژوهش حاضر در راستای تحلیل شاهنامه و خصوصاً داستان جمشید و ضحاک است که با تأنی و تحلیلی نو، بر فلسفه مبارزه در آنها و نتایج آن، نگاهی عمیقتر نسبت به پژوهشهای پیشین اندازد و ابرشخصیتهای این دو داستان را با تبیین فلسفه مبارزاتشان به هدف نقد و تحلیل فلسفه مبارزات و نبردها در شاهنامه، به دنیای ادب پارسی معرفی نماید.

بحث و بررسی

داستان جمشید

فلسفه و علل مبارزه با جمشید

تحقق شهریار آسمانی در زمین، یعنی حاکمیت داد و خردورزی و غایت‌مداری، تا آنجا پسندیده و مورد پذیرش ایرانیان است که منجر به نخوت و ادعاهای واهی درمورد جنبه‌ی خدایی داشتن آن شهریار نشود. نمونه‌ای بارز از چنین شهریاری که دادگری او موجب عجب و خودبینی و ادعای خدایی کردن شد، جمشید است. از آنجاکه روح سرکشی و غرور شهریار برآزنده‌ی شاهان ایرانی نبود، مردم و از جمله سپاهیان ایرانی به قیام و سرنگونی این شاه منحرف برخاستند که به سقوط سلطنتش انجامید. «نخستین قیام در شاهنامه، علیه جمشید است. جمشید از آن پس که به شاهی میرسد و روزگاری بر وی میگردد، منی میکند و خود را ستون عالم می‌شمارد. فرّ یزدان از وی میگریزد و جهان پر گفتگو میشود. مردم و سپاهیان پیوند خویش را از جمشید می‌گسلند. بحران حکومتی پدید می‌آید. از هر سو خسروی برمیخیزد» (حماسه‌ی داد، جوانشیر: صص ۱۵۰-۱۵۲).

از آن پس برآمد ز ایران خروش	پدید آمد از هر سوی جنگ و جوش
سیه گشت رخشنده روز سپید	گسستند پیوند از جمشید
برو تیره شد فره ایزدی	بکژی گرایید و نابخردی
پدید آمد از هر سوی خسروی	یکی نامجویی ز هر پهلوی

(شاهنامه فردوسی: ص ۳۳)

نتیجه‌ی ادعای خداوندگاری گیتی این بود که جمشید «با نشاندن تخم غرور و تکبر در دل خود، اولین گام را در سرنگونی و تیره‌بختی برداشت و بعد از عمری شادمانه زندگی کردن، به قول ناصر خسرو «منی کرد» و تیر جگرسوز غرور، او را از پایگاه روحانی و خدایی جدا کرد و «از عالم علویش به سفلیش فروکاست» (گلبنگ حماسه، تقی‌زاده تبریزی: صص ۲۴-۲۵).

منم گفت با فره ایزدی	همم شهریاری و همم موبدی
بدان را ز بد دست کوتاه کنم	روان را سوی روشنی ره کنم
منی کرد آن شاه یزدانشناس	ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس
چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویش‌تن را ندانم جهان
جز از من که برداشت مرگ از کسی	و گر بر زمین شاه باشد بسی
گر ای‌دونکه دانید من کردم این	مرا خواند باید جهان آفرین

چو این گفته شد فر یزدان از اوی
منی چون بیپوست با کردگار

بگشت و جهان شد پر از گفتگوی
شکست اندر آورد و برگشت کار

(شاهنامه فردوسی: ص ۲۵)

مبارزه علیه جمشید بدلیل آگاهی سپاهیان و مردم از این دقیقه مهم است که «قدرت فردی در خویش و از خویش، فساد و ظلم و ستمگری میپرواند و میزایاند» (بازخوانی شاهنامه، قریب: ص ۵۶)؛ زیرا در باور و اعتقاد ایرانیان «شهریاری کاری است که مبنای ایزدی دارد. گوهر آن «مبنای ایزدی» نیز چیزی جز ایمان داشتن به قدرت بیهمتای ایزد یکتا و عمل کردن بر قانون مردمی، یعنی انسانیت و راستی و داد در جهان نیست. شهریار بنده خداست. نه معاذالله همسر او یا چیزی در حد او در روی زمین. اگر کسی گستاخی کند و مبنای ایزدی شهریاری را دستاویزی برای خداوندگاری در روی زمین بپندارد، یا به بهانه قدرتی که در دست اوست، خود را در حد خدا بداند، دیگر گوهر شهریاری از او دور شده است. فره ایزدی از وی میگریزد (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پرهام: ص ۵۴).

فردوسی در مورد این قیام، روش و لحن بسیار جالب و پخته‌ای دارد. او نفس قیام علیه جمشید را تأیید میکند و سرنگونی جمشید را امری طبیعی و ضروری میداند تا به جایی که وقتی ضحاک بر او چیره میشود و او را با آره به دو نیم میکند، فردوسی حتی یک قطره هم اشک نمیریزد و برعکس او را ناپاک‌دین مینامد و سزاوار چنین عاقبتی میشناسد و خوشحال است که جهان از دست او راحت و بی‌بیم شده است (حماسه داد، جوانشیر: صص ۱۵۰-۱۵۲).

نقش مردم در مبارزه در برابر رهبر گمراه

با بکارگیری خرد و تعقل و بیرون آمدن از حوزه تقدیر و سرنوشت محتوم، برخورد ایرانیان با رهبر گمراه خود، رنگی دیگر به خود میگیرد. مردم دیگر این سرنوشت را که از بهشت جمشیدی به دوزخ ضحاک افتاده‌اند و از افزونی به کاستی و نیستی رسیده‌اند، بعنوان خشم خدا یا قهر طبیعت با خود تلقی نمیکنند؛ بلکه خویشتن را در برابر آنچه بر سر خود آورده‌اند، مسئول میدانند. «در میتولوژی ایرانی یک بلای آسمانی یا قهر طبیعت یا خشم یکی از خدایان بهانه‌گیر، سبب از دست رفتن جهان خیر نیست؛ بلکه دلیل تباهی جهان خیر در این است که رهبر این مردمان یک روز به غلط میفتد که همه این نعمتها را او خود تنها، بدون پشتیبانی پروردگار و بدون دستیاری مردمان پدید آورده است و از اینجا گرفتار خودپرستی و منی میشود و از پس آن فره ایزدی از او جدا میگردد؛ یعنی پروردگار دستیاری خود را از پشت او برمیدارد و سقوط میکند... آنچه جالبتر است اینکه این وضعیت به نام یک مشیت الهی که باید پذیرفت و با آن ساخت، تبلیغ نمیگردد؛ بلکه مردمی که خود موجب این وضع بودند، خود نیز باید اکنون برای رفع آن دامن همت ببندند و این همان اندیشه مبارزه میان نیک و بد در جهان بینی ایرانی است که از همان بخش ایدئولوژی شاهنامه آغاز میگردد و از آن پس چنانکه گفته‌اند مانند نوار سرخی در سراسر کتاب نمایان است (سخنهای دیرینه، خالقی مطلق: صص ۹۸-۹۹).

عموم مردم متحد و متفق‌القول عهد این شاه ناپاک‌دین به این واقعیت از روی اندیشه و خرد کاملاً واقفند که اگر جمشید گمراه با این ادعای خدایی بر مسند قدرت میماند، بلایی سهمناکتر از بلای روزگار ضحاک بر سرشان می‌آید، چون جمشید با این ادعا به مبارزه و جنگ خدای خویش رفته و به جای بندگی کردن در حین خسروی،

خداگونه خسروی کردن را برگزید و پیداست که خدایی کردن از انسان دوساحتی (جسمانی و روحانی) نه برمیآید و نه شایستگی چنین ادعایی را دارد.

نتایج مبارزه با جمشید

با ادامه سلطنت جمشید و نشستن بر اریکه قدرت، ایران و ایرانی از سه بعد سیاسی، اجتماعی و آیینی در دو سطح داخلی و برونمرزی با بحران و چالش مواجه میشد. از نظر اجتماعی در داخل ایران، جمشید نیل به همه این امیال را با شیوه‌های غلط برای ارضای نیازهایش به پیش میبرد و معلوم بود انسانی که خویش را جهان‌آفرین بخواند و با آفریننده خویش به مبارزه برخیزد، از هر ستمی و بیدادی بر مردم خود ابائی ندارد. البته جمشید در سطح داخلی ایران اگر چنین میبود، معلوم بود که در سطح جهانی چه بلایی بر سر بشریت می‌آورد. از جنبه آیینی، ادعای جمشید در راستای بی‌اعتبار و خدشه‌دار کردن وجهه شاهی و شهرپاری ایران در سطح داخلی و خارجی نیز بود. آنهمه شهرپاری آسمانی ایران بر روی زمین و کوششی که گذشتگان ایرانی در این راه نموده بودند، با بیداد جمشید، یکسره بر باد می‌رفت. بنابراین قبل از اینکه دست جمشید بر ستم و ظلم بر مردم درازتر شود، مبارزه با وی از روی آگاهی لازم بود و تصمیم سپاهیان و حمایت همه‌جانبه مردم در این راستا خردمندانانه و اندیشه‌ورزانه بود.

شهرپاری ایرانی اگرچه با الگوی شهرپاری آسمانی سروکار دارد و در کار سیاست - اجتماع از عنصر داد و خرد و اندیشه بهره میبرد، کار ایزدی و رفتن بر مدار راستی ایزدی (موبدی)، نباید با آمیختن آن با شهرپاری، به نخوت و غرور بینجامد. کار انسان در این حالت، بیدادگری به جای دادگری و ستم و ظلم خواهد بود. «کار شهرپاری اگر چه مبنایی ایزدی دارد، از کار شریعت‌داری جداست. شریعت و دولت در کنار یکدیگرند نه معاند هم یا آمیخته به هم. جمشید با وجود آنکه از لحاظ گستراندن تمدن و فرهنگ و سامان دادن جامعه، نمونه یک شهریار خوب در شاهنامه است، بدلیل برهم زدن اساس جدایی کار شهرپاری از امر شریعت‌داری و یکی کردن «شهرپاری و موبدی» در وجود خود، به فرجام شوم و عبرت آموز میرسد» (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پرهام: ص ۵۴).

چو این گفته شد فرّ یزدان از اوی
گسست و جهان شد پر از گفتگوی
هنر چون نپیوست با کردگار
شکست اندر آورد و بریست کار
(شاهنامه فردوسی: ص ۲۸)

اکنون در بحرانی حاکمیتی، ضحاک بیگانه ستمگر با استفاده از قدرت سیاسی (پر از هول) و شخصی (شاه اژدهاپیکر) و حمایت سواران به تخت شاهی نشسته است. هرچند کار سپاهیان در براندازی حکومت جمشید، کاری است بخردانه، در به قدرت رساندن ضحاک به همان قوت کاری است از روی هوسها و آرزوهای غیرواقع‌بینانه. این دسته جنگی هرچند مبارزه‌ای را با شهریار گمراه خویش آغاز کردند، در به قدرت رساندن یک تازی ظالم که شکستی معنوی (از دست دادن یگانگی و استواری) را برای جامعه رقم میزند، با مصلحت جامعه در تضاد قرار میگیرند. مبارزه‌ای که منفعت‌طلبی را بر مصلحت‌طلبی ارجح بداند، سرانجام تضادی عمیق بین منفعت‌طلبان و مصلحت‌طلبان درمیگیرد و ضحاک اینگونه پدید آمد که دسته‌ای در آن عصر بدون در نظر گرفتن منافع عموم، تنها به خواست و آرزوی خویش اندیشیدند.

داستان ضحاک

جامعه ایران با برتخت نشستن ضحاک که وابسته به نیرویی پست و زبون یعنی بیدادگری و اهریمنی بود، با

نابسامانیهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی روبروشد؛ اما اراده‌ای که در روح بزرگ ایرانیان بواسطه تکیه بر نیروی پیروزمند ایزدی و راستی و نیکی وجود داشت، آنان را برآن داشت که در برابر آن نیروی زبون، به مبارزه برخیزند.

ابعاد ضد سیاسی - اجتماعی حکومت ضحاک

الف - بُعد ضدسیاسی (داد و بیداد)

اگر از بُعد سیاسی به فرمانروایی ضحاک بر ایران بنگریم، قبل از هر نابسامانی و بیدادی، هدف ضحاک بعنوان حاکمی زورگو و مستبد، درهم‌شکستن پشتوانه‌های دفاعی و پیشگیری از بسط و گسترش سیاست داد ایرانی در جهان است. ضحاک با شقاوت و بیرحمی در تصمیم و اجرای سیاستهایش، با رویکرد پیشگیرانه به مغزهای متفکر و اندیشه‌ورز ایرانی یورش میبرد تا راه را برای اهداف ضداجتماعی و ضداقتصادی و ضدفرهنگی خود آماده کند و بدینسان راه مبارزه با سیاستهای ناکارانه خود را بر ایرانگرایان (دادگرایان) ببندد.

ب - بُعد ضداجتماعی

نابسامانیهای سیاسی بیداد ضحاک در نابودی تحقق شهریاری آسمانی ایرانی (تحقق شهریاری آرمانی در گیتی) که به بُعد شخصیت اسطوره‌ای وی، یعنی اهریمن‌گرایی وی مربوط میشد، استقلال سرزمین داد را در معرض تهدید جدی قرار داده بود. پاپای این تهدید و نابودی، بُعد شخصیت ضداجتماعی وی هدف دوم را که نابسامانیهای اجتماعی بود، دنبال میکرد و شهریاری ایرانی که عامل نظم اجتماعی (سامان گیتی) براساس الگوی شهریاری آسمانی (سامان هستی) بود، توسط شهریاری این مرد شریر بیدادگر که عامل نابسامانی اجتماعی براساس الگوی اهریمنی (نابسامانی اجتماعی) بود، در حال نابود شدن بود و در مجموع، این دو بُعد، به یک بُعد کلی از شخصیت وی به نام ایران‌ستیزی (دادستیزی) قابل نامگذاری است.

نابسامانیهای اجتماعی عصر ضحاک

الف - رخت بر بستن معنویات اجتماعی

یکی از شگردهای ضحاک بیدادگر، کشتن حقیقت (راستی) و حقیقت‌طلبی است. جامعه ایرانی همواره جامعه‌ای خردمند و خردگرا بوده است و تأکید فردوسی بر خرد و اندیشه بعنوان فرهنگ ارزشمند در ساختن انسانها و عنصری آگاهی‌بخش در تشخیص نیکی و بدی و راستی و دروغ و داد و بیداد از هم است. تأکید این حکیم بدلیل اهمیت این موارد از نگاه ایرانیان عهد کهن بوده است و خواستار گرایش مردم عهد خویش به این دو عنصر راهنما و رهاننده است. ضحاک در وارونه جلوه دادن دروغ و بدی و بیداد ید طولایی دارد و نیک میدانند جامعه خردگرا و اندیشه‌مدار ایرانی، در تشخیص حقیقت و راستی از بدی، نیک آگاهند، بنابراین آیین فرزنانگان که آیین رهاننده و رهایی‌بخش از بیدادگران است را نهان کرده و به جای آن آیین جادویی و اهریمنی و دیوانگان (فرهنگ تیرگی و گمراهی) را رواج داده است. او در این راه دست دیوان را برای بستن دست فرزنانگان و پوشاندن حقیقت و راستی باز گذاشته و کار را در شدت و حدت بر فرزنانگان به جایی رسانیده که هنر، خوار شده و جادویی ارجمند شده است؛ پیداست که در این شرایط جز با راز نمیتوان از راستی و حقیقت سخن گفت. ضحاک قبل از هر ترفندی، این آیین را هدف میگیرد.

پراکنده شد کام دیوانگان	نهان گشت آیین فرزندگان
نهان راستی آشکارا گزند	هنر خوار شد جادوئی ارجمند
ز نیکی نبودی سخن جز به راز	شده بر بدی دست دیوان دراز

(شاهنامه فردوسی: ص ۳۵)

ب- رواج بدی، بی‌اخلاقی و فساد

در برابر جامعه اخلاق‌گرای ایرانی که دارای فرهنگ انسانی و انسان‌دوستی، و فرهنگ ایمانی و معنوی در راستی الگوی شهریار آسمانی، بود، ضحاک برای نابودی این فرهنگ غنی، بی‌اخلاقی و فساد را رواج میداد. با این هدف که هم وجهه سیاست اخلاقمدارانه شهریار ایران را مخدوش نماید، هم با ترویج بی‌اخلاقی، جامعه ایرانی را به سمت وسوی فرهنگ غی انسانی که نظم اجتماعی را هدف قرار میداد، سوق دهد و بدینسان جامعه در فساد و تباهی غرق شود؛ همچنین تعادل میان قوای درونی آن از بین رفته و نظام ارزشی تعادلبخش، به بی‌نظمی و انحطاط کشیده شود و جامعه اهریمنی و شیطانی در ایران شکل گیرد که در آن قوای نفسانی غالب و قوای روحانی مغلوب باشند و افراد جامعه تعادل روانی خویش را از دست بدهند.

فردوسی در روزگار ضحاک بعد از اینکه به نهان گشتن آیین فرزندگان و خوار شدن هنر و ارجمندی جادو اشاره میکند، بلافاصله عمل ننگین و غیراخلاقی (فساد) ضحاک را در مورد دو پوشیده‌روی جمشید یعنی شهرناز و ارنواز را یادآور میشود. «در مورد ضحاک گفته شده که زنان و از جمله دختران جمشید را نه به رسم دین و نه بر رسم کیش، تحت انقیاد درمی‌آورد» است (زناشویی در شاهنامه، معصومی دهقی: ص ۲۴۸).

دو پاکیزه از خانه جمشید	برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو دختر بدند	سر با نوان را چو افسر بدند
به ایوان ضحاک بردندشان	بدان اژدها فاش سپردندشان
پروردشان از ره بدخوئی	بیا موختشان کژی و جادوئی

(شاهنامه فردوسی: ص ۳۵)

فلسفه و علل مبارزه علیه ضحاک

ایرانیان با داعیه رهبری جهان از راه داد و آرمان تحقق شهریار آسمانی در گیتی (نظم و سامان گیتی)، نیروهای بیداد را در هر مکانی از جهان به مبارزه می‌طلبند و پیداست که این نیروهای اهریمنی و بیدادگر نیز مانعی بر سر راه تحقق شهریار آسمانی ایران در جهان هستند. بنابراین داستان ضحاک با دارا بودن چنین خصوصیتی، از سه بعد ایدئولوژیک، سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل تحلیل است: از بعد ایدئولوژیک با ایجاد موانع ذهنی یعنی جادو آموختن و بدی و کژی که صفات اهریمنیند، سعی در به تیرگی کشاندن روانهای جامعه مینمود که خود عامل آشفتنی ذهنی و در نتیجه دوگانگی ایدئولوژیک در جامعه ایرانی با ایدئولوژی یزدانی میشد و کشاکشها و تضادهای روانی و نابسامانیهای اجتماعی غیرقابل‌تصور را بر جامعه تحمیل میکرد.

از بعد سیاسی (حکومتی) درهم شکستن ساختار داد در سطح سیاست و حکومت ایرانی، هدف اصلی ضحاک است تا مانع تحقق فرمانروایی بر جهانیان، که ایران از راه سیاست و حکومت داد دنبال میکرد، شود. دادستیزی ضحاک به صفت اهریمنی و دشمنی با داد شهریار ایرانی برمیگردد؛ زیرا وی بعنوان نیروی اهریمنی و بیدادگر در برابر نیروی اهورایی ایرانی، مانع تحقق شهریار آسمانی در گیتی است که ایرانیان ادعای تحقق آن را داشتند. ضحاک قبل از هر چیز ذاتاً به نیروی اهریمنی تعلق دارد و عدم تغییر ماهیتش در این صفت ناشی از ذاتی بودن آن است

و بهمین دلیل در این صفت دائمی و نبرد با نیروهای اردوی نیکی به بخش اسطوره میپیوندد. ولی رابطه‌اش با ایران ستیزی در این نکته مهم جا گرفته است که ایران از نظر فردوسی، نیروی اردوی نیکی است، زیرا در راستای تحقق شهریاری آسمانی گام برمیدارد و از این دقیقه مهم، صفت ایران ستیزی وی آشکار میشود. ضحاک عامل و مخلّ سامان ایدئولوژیکی و نظم سیاسی و بتبع آن نظم اجتماعی و عامل اصلی نابسامانی در تمام زمینه‌های حیات ایرانیان است و این کار را از سر عناد با دادگری ایرانی و بیگانگی با ایران و فرهنگ و تمدن آن انجام میدهد. او در این راه از کشتن و سوختن و غارت و هر آنچه شرارت و بدی است، ابائی ندارد. کشتن پدر جدای از بیمهری و بدعت در اساطیر - نظر به نیک بودن پدرش - نماد طرفداری از اهریمن و کشتن پاکی و راستی و در یک کلام نفی مصالح سیاسی و اجتماعی و برهم زدن سامان گیتی است.

پیامدها و نتایج مبارزه علیه ضحاک

الف - براندازی یک حکومت استبدادی، غیرایرانی و بیدادگر

یکی از نمونه‌های حکومت ظلم و ستم و بیداد در شاهنامه و برجسته‌تر بودنش در خصلت ضد داد ایرانی، از نظر بیگانگی و دوگانگی با آن و همچنین برجسته‌ترین حکومت ضدآرمانی و ایدئولوژیکی ایرانی، حکومت ضحاک تازی است که فردوسی این داستان را در راستای ظلم ستیزی، بیگانه ستیزی، و اهریمن ستیزی ایرانیان آورده است؛ یعنی داستان با تقسیم دو نیروی اهریمنی (نیروهای بیداد) و یک نیروی قدرتمند ایزدی (نیروی داد)، ایران را در اردوی راستی و داد و بیدادگران را در اردوی بدی در برابر هم قرار میدهد.

ضحاک «فردی است با توتمی ناپاک و اهریمنی، او کسی است که هدفش در قدرت طلبی و جاه طلبی و جاه پرستی خلاصه میشود: (مارهای روییده بر شانه‌های ضحاک، نمودار همین خصلتهای ناپاک است)، حال این قدرت طلبی به هر قیمتی که بخواهد تمام شود، برای او فرقی نمیکند. او از زمان زاده شدن دارای دلی بیمهر است» (توتم در شاهنامه، محمد سیف: صص ۵۶-۵۵).

پسر بود مر آن پاکدل را یکی کش از مهر بهره نبد اندکی
(شاهنامه فردوسی: ص ۲۹)

از نظر فردوسی، نهال شخصیت هر فردی، در سایه فرهنگ و بینش مادر، بارور میشود و گلزار سرشت انسانها به باغبانی و پرستاری دست مادر صفا و طراوت میپذیرد.

بدان در نهانی سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است
(همان: ص ۳۰)

فردوسی در شکل گیری شخصیت ضحاک تازی به بعد بیگانگی با ایران و فرهنگ ایرانی (فرهنگ آرمانی داد) نظری تام دارد. اگر مرداس یک نیکمرد تازی است، در عوض مادرش از همان تبار ولی کج اندیش و بدخو است. از آنجاکه نقش مادر در تربیت فرزند، چشمگیرتر و مؤثرتر از پدر است، بواسطه تربیت غلطی که از مادر عرب تبارش یافته بود، لابلالی و شریر و بداندیش بارآمد و به شخصیتی طرفدار اهریمن و بیدادگر ضدایرانی و در کلامی رساتر ضد تمدن سرزمین داد تبدیل شد. «ضحاک در سایه تربیت، آشفته‌ای کج اندیش و لابلالی بار آمد. چشم از فروغ یزدان بست و دل به سودای ابلیس داد. زمین آماده بود و کشت، مساعد، اهریمن تخم لازم را کاشت و از او عهدی گرفت که در بهای خوشگذرانی و کامرانی همواره سر در بند اطاعت شیطان دارد و خوش زید» (گلبانگ حماسه، تقی زاده تبریزی: صص ۲۶-۲۷). این جز این نیست که تمام کارهایش به رهبری و ارشاد اهریمن است و از نظر

ایرانیان: «شهریاری امری در تقابل با بدسگالی اهریمن است. هر جا که شهریاری به خطر میفتد و اختلالی در آن ایجاد می‌شود، انگشت اهریمن و ابلیس را در کار میبینیم؛ مانند: داستان سیامک در عصر کیومرث یا داستان ضحاک و همدست شدن او با ابلیس برای سر به نیست کردن پدرش مرداس در عهد جمشید و فراهم شدن زمینه تسلط هزارساله بیداد و نامردمی بر ایران» (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پرهام: ص ۵۳).

ب- زدودن آیینهای غلط و نابه‌جای ضحاک

ضحاک برای رسیدن به هدف شوم خود که نابودی همه ارکان حیات معنوی از صلح و ثبات تا فرهنگ و اندیشه ایرانی و تمدن آن بود، همه زمینه‌های حیات اجتماعی را هدف می‌گیرد. از جمله اهداف این بیدادگر بدین شرح است: کشتن سرمایه‌های حیات مادی و معنوی یعنی جوانان بعنوان عامل اصلی برطرف‌کننده نیازهای مادی اجتماعی و بتبع آن صلح و ثبات اجتماعی، نهان کردن آیینهای نیکوی فرزنانگان (فرهنگ عقلا نیت) که راه تکامل بشری را نشان میدهد، خوار کردن هنر و جایگزین کردن بدی و جادویی، نهان کردن راستی و آشکار کردن گزند و آسیب برای تحقق آسیبهای اجتماعی، دراز شدن دست دیوان بر بدی یعنی حمایت از بدکاران.

ز نیکی نبودی سخن جز به راز	شده بر بدی دست دیوان دراز
جز از کشتن و غارت و سوختن	ندانست خود جز بد آموختن
چه کهنتر چه از تخمه پهلوان	چنان بد که هر شب دو مرد جوان
مر آن اژدها را خورش ساختی	بکشتی و مغزش بپرداختی

(شاهنامه فردوسی: ص ۳۵).

اگر فضای حاکم بر عصر ضحاک را از این ابیات به تصویر بکشیم، تصویری با تغییر ساختار دستگاه شهریاری ایران را میبایم که از همان آغاز حکومت ضحاک سعی در به زوال کشاندن معنویات اجتماعی دارد. پیداست که وی با تغییر ساختار شهریاری ایرانی، محیطی ناامن با این ویژگیها ببار می‌آورد: نهان شدن آیین فرزنانگان که الگویی برای حاکمان و شهریاران و جامعه در مسیر تکامل و پیشرفت حیات سیاسی - اجتماعی است، مسلط کردن دیوانگان بر جامعه برای ایجاد رعب و وحشت و برآورده شدن کام آنان؛ یعنی حاکم شدن یأس و ناامیدی (تولید بی‌انگیزگی) و بیم و هراس و ناامنی تا کسی یارای مخالفت و ضدیت با برنامه‌های ضدانسانی ضحاک نداشته باشد. طلسم و نفی فرهنگ عقلا نیت و جادو کردن درباریان و مردم تا از طلسم و دایره جهل و نادانی و ترس بیرون نیایند و فضا و وضعیت موجود را پذیرا باشند و طلسم‌شدگان و وحشت‌زدگان، حقیقتی را که ضحاک وارونه جلوه داده، تأیید کنند، چنانکه وی محضر دروغین خود را از همین رهگذر به تأیید درباریان و اطرافیان میرساند. مسلط شدن دیوان بر جامعه و گمراه نمودن مردم به دو دلیل عمده بوده است: اولاً بدلیل نهان کردن آیین فرزنانگان و تغییر یا بدعت در آن؛ ثانیاً بدلیل حمایت ضحاک از آنان که با خوار کردن هنر و ارجمندی جادویی و نهان کردن راستی و آشکار نمودن گزند همراه بوده است. چنانکه گزند و آسیبهای اجتماعی تا جایی پیش میرود که به سوختن و غارت کردن (ناامنی مالی) نیز مینجامد که باید آسیب و گزند به جان را نیز بعنوان آسیبی که از آن بالاتر نیست، بر آن افزود.

ج- ایجاد حکومتی دادگرانه در جهت تحقق «شهریاری آسمانی» و کسب یگانگی ایدئولوژیک

عشق و علاقه فردوسی به ایران از آن روست که ایرانیان همواره در پی تحقق «شهریاری آسمانی» در ایران بوده‌اند و برای تحقق چنین آرمان والایی، حامی شاهان دادگر و مخالف سرسخت بیدادگران بوده‌اند؛ زیرا حرکت در راستای شهریاری آسمانی، سامان اجتماعی و بتبع آن نظم معنوی را در میان جامعه متحقق میسازد؛ یعنی با حاکمیت

چنین شهریاری، جامعه نیز یگانگی ایدئولوژیک خویش را حفظ میکند یا بازمیابد که فلسفه مبارزات مبارزان شخصیت‌های شاهنامه در این مورد قابل توجه و ستایش است. حال که فریدون موانع فراروی ذهنی و عینی را رفع و دفع نموده است، باید همچون یک انسان رها از این موانع، که سالها ایران را از یگانگی سیاسی و ایدئولوژیکی و رشد و شکوفایی بازداشته بود، به نوآوری دست بزند و با تفکر خلاق خود بسوی سامان داخلی (سامان ذهنی و سامان اجتماعی) و سپس فضای تعامل و ارتباط با سرزمینهای دیگر بگراید؛ یعنی آرمان‌گرایی داد در زمینه سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیک که همان بسط داد ایرانی در گیتی از طریق برقراری صلح و امنیت و بازیابی جهان بینی یگانه یعنی دینی یگانه در ایران و سپس در جهان بود. این مبارزه و پیروزی حاصل از آن به تشویق و ترغیب یزدان پاک بوده است و این جایگاه والای مبارزه با ظلم و ستمگری را در نزد یزدان پاک به یاد می‌آورد؛ زیرا از طریق آن جامعه، یگانگی ایدئولوژیک و سامان ذهنی خویش را بازمیابد (گرفتند هر یک ره ایزدی) و دیگر خبری از دوگانگی و ارزشهای متناقض در جامعه نیست. البته دستور یزدان کشتن نیست؛ بلکه نفی و نابودی بدی و ستم، بستن دست ستمکار و حامیان ستمکار از بدی کردن و نهي روا داشتن ظلم بر مردم است.

بیامد سرورش خجسته دمان	مزن گفت کو را نیامد زمان
همیدون شکسته ببندهش چو سنگ	ببر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
بکوه اندرون به بود بند اوی	نیاید برش خویش و پیوند اوی

(شاهنامه فردوسی: ص ۵۵).

انگیزه این مبارزه و تنگ بستن کمر برای نابودی ستم و ستمگر از جانب فریدون، از جنبه‌ای آیینی و دینی برخوردار است. بنابر آنچه خود فریدون میگوید این مبارزه را به علت جنگ وابسته نمیکند و آن را برای آرام کردن خویش (کین خواهی) نمیخواهد و از وظیفه خود در برابر مردم پرده برمیدارد و خطاب به مردم میگوید که: یزدان پاک مرا از البرزکوه برای رهایی شما فرستاده است؛ (رهایی جامعه از دوگانگی ایدئولوژیک و آشفتگیهای ذهنی و روانی و نابسامانیهای اجتماعی) و این مقصود بسی ارزنده تر از مقصود کین خواهی است.

که یزدان پاک از میان گروه	برانگیخت ما را ز البرز کوه
بدان تا جهان از بد اژدها	به فر من آید شما را رها

(همان: ص ۵۶).

د- آباد کردن و مبارزه با ویرانگری و جنگ

از نظر فریدون، کارورزی و در نتیجه آباد کردن گیتی از راه تولید و درآمد حاصل از آن، نه تنها اهمیتی کمتر از جنگ جویی ندارد، که همتای آن است. «نقش آدمی همچون نماینده و پرتو خداوند در زمین، کمال بخشی به خویش و گیتی است و این نیز با کوشش و دانش و میوه آن یعنی آبادانی گیتی، شدنی است. گیتی جایگاه کوشش و خرمی و شادی، جایگاه آبادانی برای تحقق آفرینش خداوندی و جایگاه رامش و نیکبختی است. در روز واپسین کسی پاداش بیشتری خواهد یافت که از پرتو کوشش و دانش خویش، زمین را آبادتر و مردمان را شادتر ساخته باشد» (شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، ثاقب‌فر: ص ۲۳۵).

و زان پس فریدون به گرد جهان	بگردید و دید آشکار و نهان
هر آن چیز که او راه بیداد دید	هر آن بوم و بر که آن نه آباد دید
به نیکی ببست او همه دست بد	چنان کز ره شهریاران سزد

بیاراست گیتی بسان بهشت به جای گیا، سرو گلین بکشت
(شاهنامه فردوسی: ص ۵۹).

ه- استقرار امنیت، عدالت، و صلح مثبت (مبارزه با نیازهای مادی و معنوی) در کشور

آنچه فریدون در مبارزه خویش دنبال میکند و خواهان آن است صلحی است که پس از پیروزی نهایی بر سلطه و قدرت ستمگران، آرامش و امنیت را به مردم هدیه کند. «سن آگوستین معتقد است جنگ را فقط باید بعنوان سلاحی برای تحصیل صلح آرامبخش بکار برد» (جنگ و صلح، از غندی: ص ۱۹).

جنگ و صلح در پی هم می‌آیند و عامل یکدیگرند؛ یعنی فلسفه جنگ و مبارزه، مبین صلح است. «اگر همصدا با «هیوم»، علیت را چونان رابطه توالی ضروری تعریف کنیم، آنگاه خواهیم توانست صلح را علت جنگ و برعکس جنگ را علت صلح بدانیم. صلحها را تنها با ویژگی جنگهایی که موجب آن صلحها شده‌اند، میتوان درک کرد» (جامعه‌شناسی صلح، بوتول: ص ۸۹).

مبارزات کاوه و فریدون، جنگیدن برای بازگرداندن صلح و امنیت به جامعه و ناامنی‌زدایی از روزگار سیاه مردمی است که سرزمینشان را ضحاک بیگانه در پی فرصتی (سقوط فرمانروایی جمشید) به تصرف درآورده و صلح و امنیت را از مردمانش سلب نموده است و اینک، «برای صلح باید جنگید، شاعران مقاومت برقراری صلح عادلانه را در گرو جنگ و رهایی سرزمینشان میدانند. «لوئی آراگون» شاعر مقاومت فرانسه با آنکه زخم مهاجمان خشونت‌طلب و فاشیست آلمان را بر شانه‌های روح دارد، «رؤیای صلح» را زمینه‌ای میدانند برای ادامه مقاومت تا پیروزی» (بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، کاکایی: صص ۸۹-۹۱).

در نگاهی نو با توجه به شباهت نتایج حاصل از جنگ با ستمگری ظالمان، مبارزه با نتایج ستم مانند مبارزه با نتایج جنگ است که از آن بعنوان صلح مثبت یاد میشود. صلح مثبتی که فریدون بشدت از آن حمایت میکند، از جنبه دینی نیز اهمیت خاصی دارد؛ زیرا همچنانکه میدانیم ضحاک به راهنمایی ابلیس هدفهای شوم خویش را به پیش میبرد و هدایتگر وی در کشتن و سوختن بود، ولی در جبهه نیکی، فریدون را میبینیم که یزدان‌شناس است. اگر از این زاویه به صلح مثبت بنگریم، فریدون باید بعنوان یک وظیفه دینی به رفع نیازهای مادی و معنوی حاصل از عصر ضحاک همت گمارد که جدا از رخت برستن معنویات، فقر و بدبختی و ویرانگری را که از کرده‌های اهریمنی است، به بار آورده بود.

صلح به معنای فوق در این عصر، صلحی است که در جبهه مبارزه با نتایج عمری بیدادگری ضحاک است. حال، فریدون باید به مبارزه با نتایج حاصل از عمری حکومت بیداد، که نتایج آن اگر از نتایج جنگ بیشتر نباشد، کمتر نیست، در جبهه‌ای دیگر قرار گیرد؛ جبهه‌ای به نام مبارزه با فقر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تبعیض، نابرابریهای اجتماعی، و زمینه‌های بروز مشکلات بازمانده از عهد ستمگری.

«دادگری شاه پهنه‌ای فراخ دارد؛ دادگذاری نیکو و نیز نگرانی از دادهای سودمند، هم به معنای حفظ راستی، یعنی سامان اجتماعی است و هم گویای خویشکاری شاه در نقش هماهنگ‌کننده او میان سوده‌های طبقه‌ای و فردی است؛ اینکه شاه همچون نگهبان باید هوشیار باشد تا زورمندی به ناروا بر ناتوانی ستم نکند، اینکه شاه باید کشور را از دشمن بیگانه نگاه دارد، اینکه کرانه طبقه‌ای را نگهبان باشد و «که را به که و مه را به مه»، دهشتمندی شاه و اینکه باید به نیازمندان و ارزانیان (مستحقان) در جای خود یاری رساند تا از سویی اقتصاد جامعه دچار

پیشانی نشود و از سویی «عدالت اجتماعی» پایمال نگردد و بسیاری از خویشکامیهای دیگر همگی جزئی از جستار «داد» و دادگری هستند» (شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، ثاقب‌فر: ص ۲۸۲). فرانک، مادر فریدون، هم به شکرانه بخت بلند پسرش به سپاسگزاری از یزدان و کمک به بینوایان میپردازد. او یک هفته، پنهانی به بینوایان کمک میکند و یک هفته میهمانیهای مفصل برپا میکند و هدایای سران را به نزد فریدون میفرستد.

وزان پس بر آن کس که بودش نیاز	همی داشتت روز بدخویش راز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت	همان راز او داشتت اندر نهفت
یکی هفته زین گونه بخشید چیز	چنان شد که درویش نشناخت نیز

(شاهنامه فردوسی: ص ۵۸-۵۹).

صلح از رهگذر دادگری راه را بر جنگ میبندد و با پیامد آن نیز مبارزه میکند. پس تعریف صلح عهد فریدون تعریفی خاص از آن است و مخصوص شهریار دادگر ایران. فریدون فرزانه از راه خرد و تعقل به همسازی در جامعه میندیشد؛ چنانکه هر کس را به اندازه خود پایگاه و جایگاه میدهد و این هارمونی در دستگاه حکومتی منجر به عدالت اجتماعی میشود. در واقع وی با برقراری هارمونی در وجود خود، به همسازی در جامعه میندیشد و معتقد است در صورت عدم وحدت و هارمونی در بخشهای مختلف جامعه، کل وحدت و همسازی در جامعه بهم میخورد، چنانکه عدم همسازی در وجود انسان منجر به بیماری و ازهم گسستن یکپارچگی و وحدت کارکرد اعضای انسان میشود.

تغییر رنگ زندگی مردم ایران: سیاست داخلی داد

الف- رشد اقتصادی (دولت توسعه‌خواه)

اقتصاد به نوبه خود یکی از ارکان مهم و حیاتی جامعه در زمینه توسعه است که به وجود شهریاری دادگر و حکیم بعنوان پاسبان و جوانانی فعال بعنوان نیروی مولد نیازمند است. در عصر ضحاک، جوانان که نیروهای مولدند، به جای کار و فعالیت به دست جلاخان سپرده میشوند، ولی در عصر فریدون جوانان هم در عرصه‌های نظامی آموزش میبینند تا بیگانگانی چون ضحاک دیگر یارای حکومت نداشته باشند و چشم طمع از تهاجم به ایران بردارند و هم در عرصه‌های اقتصادی به تولید و فعالیتهای تولیدی میپردازند تا امنیت اجتماعی از نظر مادی و معنوی و در نتیجه صلح و ثبات تأمین و تضمین گردد و کشور در مدار توسعه قرار گیرد.

جامعه‌ای که عدالت در آن برقرار گردیده است، حال باید توسعه‌خواهی را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی از اولویت کار خویش قرار دهد. شهریار فرزانه ایران در قالب حکومتی توسعه‌خواه در سطح جهانی، به تغییر و دگرگونی و تقسیم کار پیشرفته که در آن عصر در نوع خود بینظیر است، فکر میکند و آن را با یک دستور، عملی میکند. این کار هم عدالت اجتماعی است و هم توسعه ملی. تعریف این شهریار متفکر از توسعه با تعریف امروزی متفکران قرابت دارد و بلکه عین آن است: «تغییر و دگرگونی جوامع سنتی، با تولید و تقسیم کار ابتدایی، به جوامع مدرن و توسعه‌یافته که در آنها تقسیم کار پیشرفته و علم و فناوری و سازماندهی جامعه و کشور در مداری ملی به قصد بهره‌برداری هرچه بهتر از منابع و امکانات داخلی و خارجی برای افزایش تولید و ثروت و رفاه و امنیت وجود دارد، نوسازی و توسعه خوانده میشود» (صلح، امنیت و توسعه، موثقی: ص ۶۲).

شهریار فرزانه ایران در پی احیای نیرو و توان فعالیت در ایرانیان نیز است؛ زیرا ضحاک هویت همت و تلاش ایرانیان را که همواره به کار و فعالیت در زمینه‌های گوناگون بوده، از آنها گرفته بود و آنها را مسحور و طلسم کرده

بود. اما حیات نباتی پایبای حیات انسانی در عصر فریدون جان میگیرد؛ زیرا وی هدفی بزرگ در سر دارد؛ یعنی تأثیر بر طبیعت برای تولید و رشد اقتصادی و تأمین نیاز مادی و معنوی فرد و جامعه برای ایجاد صلح و امنیت پایدار.

فریدون فرزانه از راه صلح به تسخیر دلهای جهان (کشورگشایی معنوی) میپردازد و برای نیل به این اهداف، هم در درون دستگاه حکومت دست به سازماندهی میزند و هم در درون جامعه مردم را بسوی نظم و سامان اجتماعی هدایت میکند و بینظمی و آشوب را از جامعه میگیرد و کار آباد کردن گیتی را که نوعی آرامش و امنیت اجتماعی است، به جای سوختن و غارت کردن ضحاک درپیش میگیرد.

ب- تحکیم پایه‌های اقتصادی و تغییر وضعیت معیشت از طریق به‌کارگیری نیروهای کارآمد در زمینه کشاورزی

فرمانروای فرزانه، پس از سقوط ضحاک، پیامهای صلح و امنیت خود را از سازماندهی دو سازمان مهم یعنی سازمان نظامی و اقتصادی میدهد، صلح و امنیتی که حاصل و نتیجه خروج تعدادی از مولدان اقتصادی دارای استعداد از میدان نظامی و ورود به میدان تولید است. وی با اعلام اینکه باید تعدادی از استعدادهای تولید از نیروی نظامی خارج شوند و به کار تولید بپردازند تا از امکانات موجود بیشتر و بهتر استفاده نمایند و ممدت توسعه ملی گردند، نوید برقراری صلح و امنیت را به مردم میدهد. زیرا فضای حاکم بر جامعه‌ای که کشاورزان در حال فعالیت بر روی زمینهای خود هستند، این پیام را به ذهن متبادر مینماید که در آن جامعه صلح و امنیت برقرار است. زیرا ناامنی، امکان کار و فعالیت اقتصادی را غیرممکن میسازد:

بفرمود کردن بدر بر خروش	که ای نامداران با فرّ و هوش
نباید که باشید با ساز جنگ	وزین باره جویید یکی نام و ننگ
سپاهی نباید که با پیشه‌ور	به یک روی جویند هر دو هنر

(شاهنامه فردوسی: صص ۵۵-۵۶).

در برابر ضحاک بیگانه، شهریار فرزانه ایران ضمن ارزش گذاشتن برای کمال فردی یعنی شکوفایی و خلاقیت و حقوق آن برای کمال مادی و معنوی، بر این باور است که جستجوی نام و ننگ ایران و ایرانی و یافتن آن تنها در یک میدان به نام جنگ میسر نیست. زیرا بسیاری از کمالات جسمانی در آن زمان از طریق نیروی جسمانی و بروز آن در عرصه جنگ و کنداوری نبود، بلکه پیشه‌وری نیز هنری است که کمال فردی و عزت اجتماعی و کشوری را در پی خواهد داشت.

ج- تقویت بنیه‌های دفاعی با استخدام نیروهای نظامی و جنگی مستعد

وی ضمن بیان هنر جنگاوری برای مقابله با بیگانگان و اینکه هر کسی که استعداد هنر کنداوری را نداشته باشد، زیانش در وادی مردانگی و شجاعت، بیش از سودش است، دست به ابداع و ابتکار در این عرصه مهم و سرنوشت‌ساز میزند؛ یعنی با بازسازی توان نظامی (نظم و سامان در سازمان جنگ) با فرمان بکارگیری و استخدام نیروی بااستعداد جنگی، سازماندهی این سازمان نظامی را مد نظر دارد تا سدی در برابر بیگانگان متجاوز باشند. ابتکار دیگر وی این است که از پیشه‌وری بعنوان هنری در راستای استواری فردی به خویش و رشد اقتصادی (تولید) کشور ایران یاد میکند. عناصر اقتدار ملی از دیدگاه وی بر پایه نظم اقتصادی و نظامی امکانپذیر است.

پیام فریدون که در قالب یک دستور سراسری داده میشود، پیام امنیت و آرامش در کشور است؛ امنیتی که از خروج حالت جنگ تعدادی از مولدان اقتصادی دارای استعداد در این زمینه و ورود آنان از میدان نظامی به میدان تولید حاصل میشود. وی با این پیام به مردم نوید برقراری و استمرار امنیت و آرامش را میدهد و پرده از فلسفه مبارزه خود و کاوه و مردم برمیدارد.

برقراری مناسبات دوستانه با دیگر سرزمینها: سیاست خارجی داد و کسب صلح و امنیت جهانی

همانطور که در روابط افراد درون یک جامعه با کنشها و واکنشهای اجتماعی عیدهای مواجهیم، در حوزه روابط حکومتها نیز شاهد رفتارها و تصمیم‌گیریهای مشوق همبستگی و همگرایی یا مسبب واگرایی هستیم. چنانکه در روابط بین دول، کنشهای پیوسته عمومیت داشته باشد، میتوان انتظار داشت که جنگی رخ نخواهد داد و صلح برقرار است ولی اگر اولویت با کنشهای گسسته و ناهماهنگ باشد، حالت سبقت و ستیز بوجود میآید که در بدترین شرایط این وضع را جنگ مینامند. به سخن دیگر اگر میان دو یا چند جامعه رقابت وجود داشته باشد، اعم از اینکه این رقابت بمنظور دست‌اندازی به سرزمین یا بر سر تصاحب منابع و یا تحت تأثیر عوامل نژادی باشد، امکان درگیری و برخورد آشکار و حتی جنگ میان آنها بسیار زیاد است.

منظور از صلح از یک دیدگاه در جامعه عصر فریدون، صلحی است که با حالت اعلام خروج از جنگ و مبارزه، چه در داخل جامعه و چه در زمینه اعلام این وضعیت مربوط به سیاست خارجی کشور است. جامعه‌ای که با وجود فرمانروایی شهريار عادل، به تعادل رسیده است، شهريار آن با فارغالی به توسعه و پیشرفت کشور میندیشد و بازگشایی دروازه‌هایی از مناسبات را در زمینه سیاست خارجی در دستور کار خود قرار میدهد. فریدون در اولین اقدام برای کسب صلح جهانی، از راه پیوند زناشویی فرزندان با دختران همسایگان گام برمیدارد:

ز سالش چو یک پنجه اندر رسید	سه فرزندش آمد گرمی پدید
به بالا چو سرو و به رخ چون بهار	به هر چیز مانده شـ پهریار
از آن پس بدیشان نگه کرد شاه	که گشتند زیبای تخت و کلاه
فریدون از آن نامداران خویش	یکی را گرانمایه تر خواند پیش
کجا نام او جندل راهبر	به هر کار دلسوز بر شاه بر
بدو گفت برگرد گرد جهان	سه دختر گزین از نژاد مهان

(همان: ص ۶۰)

شهريار آگاه و فرزانه بخوبی این نکته اساسی را در رابطه با توسعه و تمدن میداند که: «توسعه و تمدن محصول نوعی تعامل سازنده و مولد بین انسانها و جوامع است که در ابعاد مختلف با مبادله آرا و ایده‌ها و کالاها و خدمات، نیازها و کمبودهای یکدیگر را برطرف میکنند و ظرفیتهای استعدادها بالقوه خود را محقق میسازند» (صلح، امنیت و توسعه، موثقی: ص ۱). بهترین زمینه برقراری ارتباط با دیگران از نگاه شهريار ایران از راه پیوند زناشویی فرزندان شهرياران بوده و همین پیوند، زمینه‌ساز مناسبات اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بوده است و بواسطه این پیوند و استفاده از این زمینه، زمینه‌های دیگر مناسبات به نیکی راه خویش را میان دو طرف خواهان رابطه باز میکند. این پیوند برعکس همه پیوندها نه از جنس عاشقانه است و نه از نوع پیوندهایی که به فرجام بد در آینده منجر شود. بنابراین تنها توجیه این پیوند، همان دوستی با همسایگان همال شهرياری ایران است و آنچه تمایل کشورهای همسایه را به پیوند و دوستی با شهريار ایران بیش از هر چیزی بوجود آورده است، یکی دراز

نمودن دست دوستی از جانب این شه‌ریار قدرتمند و دیگری شکوه و عظمت و شهرت ایران و ایرانی و در رأس آن فریدون در دادگری و مبارزه با ضحاک و براندازی حکومت وی است.

اعادهٔ مجد و عظمت ایران و ایرانی در نگاه دیگران: سنت فریدونی

نتایج و پیامد مبارزه با ستمگران و بیدادگران، مجد و بزرگی ای است که ایران و ایرانی در نظر دیگران در پی خواهد داشت و دستهای دوستی و پیوند ایشان را به سوی دادگران و بیدادستیزان می‌گشاید و پذیرای پیام آنان میشود.

فریدون بر این باور است که قبل از هر چیز باید نظم در درون جامعه پدید آید تا در سایهٔ نظم و سامان اجتماعی، هم رشد اقتصادی بسبب عمل پیشه‌وران حاصل شود، هم نیروی جنگی کشور را در وضعیت قدرت و اقتدار ملی نگه دارد. برای وی سامان و نظم درونی، امنیت و صلح درونی را بدنبال دارد و متضمن رشد اقتصادی و نظامی است و در زمینهٔ سیاست خارجی نیز عظمت ایران را در پی خواهد داشت.

اگر ایران در عصر فریدون توانسته است با سیاست این شه‌ریار فرزانه، هم در داخل به امنیت و آرامش دست یابد و خواسته‌های مردم را برآورده کند و افکار جامعه را از خود راضی نگه دارد و هم در زمینهٔ سیاست خارجی خود از شکوه و مجد و عظمت برخوردار باشد، همگی بسبب دادگری این شاه عادل و به بند کشیدن ضحاک بیگانه، با پشتیبانی مردم است. در این دوران هیچ بیگانه و دشمنی یارای حمله به ایران نداشته و مبارزه‌ای در داخل علیه وی صورت نگرفته است.

نویسندهٔ کتاب «مبانی نقد خرد سیاسی در ایران» روزگار پادشاهی فریدون و «برگزیده شدن منوچهر به دست او برای ادامهٔ شه‌ریاری در سنت فریدونی» را دوران «رها شدن جامعه از سیطرهٔ طبیعت، آغاز روال تمدن و فرهنگ، تأسیس کشوری به نام ایران و برپاداشتن دستگاه شه‌ریاری» میدانند که در آن «شخص پادشاه به شرط آنکه بر سنت فریدونی، یا به گفتهٔ شاهنامه «به راه فریدون فرخ» رود، بی‌گفتگو در حکم رمز یا نماد وحدت‌دهندهٔ شه‌ریاری است و در کنار او، کار دفاع از موجودیت کشور و پاسداری از آن در برابر بیگانگان یا آزمندان داخلی، وظیفهٔ جهان‌پهلوان است» (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پرهام: ص ۵۳).

از نظر فردوسی، سنت فریدونی، مهمترین سنت و راه و شیوه‌ای است که باید شه‌ریاران دیگر بر آن روند؛ زیرا وی بنا بر اقتضات سیاسی- اجتماعی گام برمیدارد و در راستای تحقق مادی و زمینی شه‌ریاری آسمانی که دادگر و راهبر و نگهدارندهٔ سامان اجتماعی است، به وظیفهٔ خویش عمل مینماید و سامان اجتماعی را مبنای ترقی و پیشرفت آن در تمام زمینه‌ها در سطح داخلی و خارجی قرار میدهد و در ضمن به گسترش تمدن داد ایرانی اهمیت ویژه‌ای میدهد.

نتیجه‌گیری

فردوسی برای اثبات بیدادگری شاهان، داستانهای جمشید و ضحاک را یادآور میشود که اولی با ادعای خدایی، با قیام عمومی مردم مواجه میشود که نوعی بیداد تلقی میشود و دومی بیدادگری است که ستم و ظلم بیکرانیش، کاردی بر گلوی جوانان است که این خونریزی سرانجام دامنگیر او میشود و سرنوشتی چون جمشید را برایش رقم می‌زند. فلسفهٔ مبارزه در عصر این دو شاه، بیدادگری این دو، در دو نوع متفاوت آیینی و سیاسی- اجتماعی و فرهنگی است. در داستان جمشید، ادعای خدایی وی، بیدادگری آیینی اوست که با سامان اجتماعی و سیاست شاهان دادگر پیشین ایرانی در تقابل کامل قرار دارد. در داستان ضحاک، ظلم و ستم بیکران وی، طلسم و جادو،

غارت و سوختن و کشتن، نفی عقلانیت، خوار شدن هنر و فرهنگ دادورزی، نابودی آیین فرزندانگان، رواج بدی، بی‌اخلاقی و فساد، رواج کژی به جای راستی و رخت بر بستن معنویات، از علل و فلسفه مبارزه علیه اوست که کاوه و فریدون به همه این ستمگریها پایان میدهند.

نتایج مبارزه با ضحاک و جمشید و نیز روی کار آمدن فریدون را، میتوان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- براندازی یک حکومت استبدادی و خودکامه در نگاه کلان (غیرایرانی، غیراخلاقی و غیرانسانی و در یک نگاه کلی، بیدادگر).

۲- طرد یک حکومت ستمگر بیگانه (بیداد در برابر داد) با فرمانروایی تازیان (ضحاک) از سرزمین ایران و بازیابی استواری و یگانگی پیشین خویش.

۳- پیشگیری از نقشه‌های ابلیسی در نابودی نخبگان جوان بعنوان نیروهای میدان فکری و عملی مبارزه در هنگام ضرورت و اقتضا.

۴- اندیشه استقلال از هفت کشور و مبارزه با بیدادگران و بیگانگان (دوگانگی و بیگانگی در داد و بیداد) با توجه به وجهه دادگری شهروان ایرانی و پیشرو بودن در مبارزات ضد استبدادی و خودگامگی و بیدادگری با ایجاد پرچم مخصوص (پیشبنده چرمی کاوه: درفش کاویانی = نماد ستمدیدگان و محرومان و رنج‌کشیدگان) و به استقلال رسیدن با مبارزات کاوه و فریدون.

۵- ایجاد یک حکومت دادگرانه و کمال‌گرایانه فردی و اجتماعی به رهبری شهریاری ایرانی که هدف آن تحقق مادی و زمینی شهریاری آسمانی برای رسیدن به غایتی در راستای غایت ایزدی، پس از براندازی حکومت بیداد و بیگانه از ایران و استقرار حکومت قانون برای بازگرداندن هویت مردم ایران (وحدت و یگانگی به جای تضاد و دوگانگی).

۶- تحقق روحیه آرمانگرایی و ملی‌گرایی افراطی یا ناسیونالیستی (رهبری جهان) از راه دادگری شهریاری ایرانی با رویکرد مناسبات و تعامل با دیگران.

۷- استقرار امنیت و صلح و عدالت در کشور (سیاست داخلی داد: تغییر رنگ زندگی مردم ایران) و برقراری مناسبات دوستانه با دیگر سرزمینها (سیاست خارجی داد) که به دوران شکوفایی و سازندگی و توسعه ملی در ایران بینجامد.

۸- اعاده مجد و عظمت ایران و ایرانی در نگاه دیگران بسبب مبارزه با سلطه بیداد و بیدادگران بر ایران و دادگری شهریاری ایرانی.

۹- برچیدن موانع ذهنی و عینی فراروی جامعه در دستگاه ضحاک و رویکرد آیینی، عقلانی و علمی برای بازیابی یگانگی ایدئولوژیک و برقراری صلح و امنیت در راستای «توسعه و ترقی» در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، با یزدانگرایی و خردورزی شهروان فرزانه ایران پس از براندازی حکومت بیداد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان استخراج شده است. آقای دکتر رضا صادقی شهپر راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم پرستو صباحی تشریح به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر شهروز جمالی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Absolute Creator, Jalal. (2002). *Old Sayings*, Tehran: Afkar, Pp. 98-99.
- Azghandi, Seyed Alireza. (2013). *War and Peace*, seventh edition, Tehran: Samat, p.19.
- Butol, Gaston. (1992). *Sociology of Peace*, translated by Houshang Farrokhjasteh, Tehran: Shifte, p.89.
- Ferdowsi, Abolghasem. (1995). *Ferdowsi Shahnameh*, sixth edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Gharib, Mehdi. (1990). *Rereading the Shahnameh*, Tehran: Toos, P.56.
- Javanshir, FM. (2001). *Epic Dad*, Tehran: Jami, Pp. 150-152.
- Kakaei, Abbas. (2001). *A Comparative Study of Sustainability Issues in Iranian and World Poetry*, Tehran: Palizan, Pp. 89-91.
- Masoumi Dehghi, Ahmad Reza. (2003). *Marriage in Shahnameh*, Tehran: Naghsh Khorshid, P. 248.
- Mohammad Seif, Ali. (1991). *Totem in Shahnameh*, first edition, Tehran: Bahar, Pp. 55-56.
- Mousaghi, Seyed Ahmad. (2011). *Peace, Security and Development*, Tehran: University of Tehran Press, p. 1.
- Parham, Baqer. (1994). *Fundamentals of Critique of Political Wisdom in Iran*, Tehran: Markaz Publishing, Pp. 53-54.
- Saqebfar, Mehdi. (1998). *Ferdowsi Shahnameh and Philosophy of Iranian History*, Tehran: Moein, Pp. 235 and 282.
- Taghizadeh Tabrizi, Ali. (2003). *Golbang Epic*, Tehran: Rasa Cultural Services, Pp. 24-27.

فهرست منابع فارسی

- بازخوانی شاهنامه، قریب، مهدی (۱۳۶۹)، تهران: توس.
- بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، کاکایی، عباس (۱۳۸۰)، تهران: پالیزان.
- توتم در شاهنامه، محمدسیف، علی (۱۳۷۰)، تهران: بهار.
- جامعه‌شناسی صلح، بوتول، گاستون (۱۳۷۱) ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: شیفته.
- جنگ و صلح، ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۹۲)، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- حماسه داد، جوانشیر، ف.م (۱۳۸۰)، تهران: جامی.
- زناشویی در شاهنامه، معصومی دهقی، احمدرضا (۱۳۸۲)، تهران: نقش خورشید.
- سخنهای دیرینه، خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، تهران: افکار.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، ثاقب‌فر، مهدی (۱۳۷۷)، تهران: معین.
- صلح، امنیت و توسعه، موثقی، سیداحمد (۱۳۹۰)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلبانگ حماسه، تقی‌زاده تبریزی، علی (۱۳۸۲)، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، پرهام، باقر (۱۳۷۳)، تهران: نشر مرکز.

معرفی نویسندگان

- ویسه عزیزی:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: veyseh287.azizi@gmail.com)
- پروانه عادلزاده:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: adelzadehparvaneh@yahoo.com) نویسنده مسئول:
- کامران پاشایی فخری:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(Email: pashaei@iau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

- Vyseh Azizi:** PhD student in Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: veyseh287.azizi@gmail.com)
- Parvaneh Adelzadeh:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: adelzadehparvaneh@yahoo.com) نویسنده مسئول:
- Kamran Pashaei Fakhri:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Email: pashaei@iau.ac.ir)